

از همه همراهان تر

یک روز از سادرم پرسیدم: «دعایعنی چه؟»

سادرم گفت: «دعایعنی حرف زدن با خدا. در موقع دعا با خدا سخن می‌گوییم و از او باری می‌خواهیم.»



و آنی فرمید دعا چیزی نیست. نیزی گزینم که من هم دعا کنم. چون خلی گاره است
که باید از خدا بتوانم در اتحام دادن. آن ها مرایدند. من دعا کنم که چند سادرم
محبت سالم باشد. دعا می‌گیرم پدربرادر ها و پسربرادر های همراهان صلی باشند.
چون باری گردن «حرف زدن با آن ها نا طبلی داشت دارم. روزی از سادرم پرسیدم:
«چرا عز پدربرادر گهاد سادرم گهاد دست داشت دارد؟»

سادرم گفت: «چون آن ها بسیار همراهان هستند. عز را دوست دارند و عز
محبت می‌کنند.»

خناکسان را گهاد پدربرادر محبت دمراهی کرد. دوست دارد.
خنایا. تو از همه همراهان تر هستی. من می‌دانم که تو انسان های همراهان ما دوست
داری. این محبت می‌گیرم با همکلاس هایم و حقیقت جهان که چکست از خودم همراهان
پاشم تا تو را بیشتر دوست. بداری

 درست، نادرست

۱. ما در دعا با خدا در در می کنیم. ✓
۲. همه آدمهای مهریان را دوست دارند. ✓
۳. ما فقط برای خودمان دعا می کنیم. ✗
۴. خدا گفتنی را که با

 **خدا گفتنی را که با**

 **دیگران مهریان**

 **گوش کن و بگو هستند، دوست دارد.**

۱. دعا پنهن جدا
۲. چرا خدا را شکر می کنم؟

۳. چه کارهایی می توانی انجام دهی تا خدا تو را بیشتر دوست داشته باشد؟

۴. گزینن بشه خواستن از او

 **لیاز مدان، خوش**

 **واژه صاریحی، یادب یوچن**

پدریزی زیادی به ما داده و

۱. در سختی ها به ما

۲. کمک کرده

